

بی‌اعتنایی به بحران امروز، ناآگاهی از فاجعه پیش رو

چه دانستم که گردابی مرا ناگاه برآید
چو کشتی‌ام در اندازد میان قلزم پر خون
زند موجی بر آن کشتی که تخته تخته بشکافت
که هر تخته فرو ریزد ز گردش‌های گوناگون
نهنگی هم برآرد سر خورد آن آب دریا را
چنان دریای بی‌پایان شود بی‌آب چون هامون

از آنجا که موضوع “مسائل روز و اوضاع داخلی کشور” در نظر گرفته شده است، لازم به توضیح می‌دانم که در پرداختن به این موضوع، پیش از آنکه به بیان دیدگاه‌های شخصی بپردازم، رویکرد جامعه و برداشت عمومی را از وضعیت کنونی کشور بازگو می‌کنم. ناگفته پیداست که منظور آن بخش از جامعه است که شخصاً با آن در ارتباط هستم و نه صدور احکام کلی.

از انزوای سیاسی و تحریم‌های جهانی علیه جمهوری اسلامی و نیز پیامدهای آن برای میلیون‌ها ایرانی آگاهیم و نیازی به تکرار واضحات نیست، اما جامعه نسبت به این وضعیت چه موضعی دارد؟ جامعه‌ای که بیشترین آسیب را از این وضعیت تحمل می‌کند. از دید من جامعه به شدت و به طرز غیر عاقلانه‌ای نسبت به وضعیت کنونی خوشبین است. یعنی با وجود فشار سنگینی که بر کرده خود احساس می‌کند و بر سفره‌اش نمودار است، هنوز حاضر به پذیرش بحران نیست و هنوز زندگی در شرایط فوق‌العاده را باور نکرده است.

گمان می‌کنم مهمترین مسأله‌ای که باعث شده مردم تنگنای کنونی را ادامه فشارهای همیشگی ناشی از حکومت بدانند و نه یک بحران جدی، آنست که جامعه در فریب کاری هسته‌ای جمهوری اسلامی اسیر شده است. جامعه درست به مانند عوامل حکومتی به شدت شعارزده است و علیرغم آنکه هزینه جاه‌طلبی‌های هسته‌ای حکومت تنها و تنها بر دوش جامعه است، اما همین جامعه با وجود نارضایتی از وضعیت، اما چندان از شعارهای تو خالی و فریبکارانه رژیم دور نیست و همچنان تحت تأثیر شعارهای مبالغه‌آمیز حکومتی است. هنوز در این پندار است که قدرت‌های جهانی با زورگویی مانع از دستیابی ایران به فناوری‌های نوین هستند و یا حتی

اینکه چرا دیگران مسلح به بمب اتم باشند ولی ما نه؟! جامعه از تفاوت قابل شدن میان منافع ملی و شعارهای ایده آلیستی ناتوان است و کنشگران سیاسی و اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز در برابر بمباران تبلیغاتی رژیم، واکنش و روشنگری مناسبی جهت آگاه سازی مردم نداشته است. رژیم نیز از عمق ناآگاهی مردم بیشترین بهره را می برد و با سر دادن شعارهایی با رنگ و لعاب ناسیونالیستی، می کوشد تا ظرفیت جامعه را برای تحمل هزینه ماجراجویی هایش افزایش دهد.

جدا از شرایط بحرانی کنونی، موضوع مهمتر چشم انداز آینده در صورت ادامه این روند می باشد. جامعه همانگونه که درک درستی از بحران کنونی ندارد و با خوشبینی غیرعقلانه ای به وضعیت امروز می نگرد، نسبت به مخاطرات پیش رو نیز طبیعتاً آگاهی چندانی ندارد و از دو زاویه کلیشه ای به سرانجام کشمکش های چندین ساله هسته ای می نگرد: بطور کلی برخی بر آن هستند که این کشمکش های چندین ساله اساساً دروغین و غیر جدی بوده است و گروهی نیز در نهایت حتی در صورت و خیم شدن سرنوشت مذاکرات هسته ای، نوشیدن جام زهری دیگر را واپسین راهی می دانند که همیشه برای حکومتگران گشوده است و حکومتگران نیز در صورت اقتضا، از آن رویگردان نیستند.

جامعه همچنان اسیر در شعارزدگی بیمارگونه، روی توان نظامی و دفاعی حکومت حساب باز کرده است و تحت تأثیر شعارهای دروغین رژیم حمله نظامی به ایران را چندان محتمل نمی داند و حتی در صورت وقوع برای پیروزی حکومت بخت بالایی قایل می باشد؛ پندار خامی که تنها و تنها بر پایه شعار استوار است و در آن کوچکترین سنجش توان تجهیزاتی و انسانی دو سوی نبرد لحاظ نشده است. در نتیجه با جامعه ای روبرو هستیم که هر چند از حکومت و نیز شرایط زندگی اش ناراضی است، اما با شعارهای این حکومت همراه است، و این شعارزدگی همان محملی است که به واسطه آن، جمهوری اسلامی همواره هزینه اقداماتش را به جامعه تحمیل کرده است. بر این پایه جامعه نه بحران کنونی را هنوز باور کرده است و نه نسبت به آینده آن نگران است. در همه یکساله گذشته، اعلام هر تاریخی برای مذاکره جمهوری اسلامی با گروه ۵+۱ از سوی جامعه به عنوان تاریخ توافق و صلح و رفع تحریم ها و ... پنداشته شده است و همچنان جامعه در این پندار روزگار می گذراند و در یک کلام جامعه بیش از آنکه حمله نظامی بیگانه را محتمل بداند، نوشیدن جام زهر توسط حضرات را ممکن می پندارد.

از دیگر سو، بنا به دلایلی که خارج از موضوع کنونی است، بنیان‌های اخلاقی جامعه فروپاشیده و ارزش‌های انسانی به شدت رنگ باخته است. جامعه از این بلوغ و رشد یافتگی به شدت به دور است که ضمانت حصول منافع فردی را تحقق منافع اجتماعی بداند و از اینرو مردم در یک رویکرد منفعت‌طلبانه کوتاه بینانه صرفاً به دنبال منافع لحظه‌ای و فردی خویش هستند و همانگونه که ناتوان از آن هستند که منافع فردی را در گرو منافع اجتماعی بدانند، از درک تبعات مخاطرات اجتماعی بر زندگی شخصی خویش غافل هستند.

نتیجه آنکه بجای تلاش برای پیشگیری از مخاطرات اجتماعی و نیز مبارزه با فشارهای فراگیر موجود، بیشتر در اندیشه درگیر نشدن شخصی در معضلات می‌باشند. نگرش کوتاه‌بینانه و مسمومی که نه به رفع تنگنایهای اجتماعی می‌انجامد و نه مصونیت زندگی شخصی آنها را تضمین می‌کند.

نتیجه چنین رویکردی است که با وجود تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی، مردم بجای مؤاخذه حکومت و واکنش به آن، در اندیشه آن هستند که چگونه در تعامل با دیگران کاستی‌ها اقتصادی خود را به شیوه‌های نامشروع مرتفع کنند و هر کس بر آن است تا بار فشارهای اقتصادی را به دوش دیگری بیندازد. رویکردی که هرگز به رفع بحران اقتصادی از کشور و یا واداشتن حکومت به تغییر رویکردهای ماجراجویانه‌اش - که عامل اصلی این بحران می‌باشد - نمی‌انجامد.

نتیجه همین رویکرد منفعت‌طلبانه و کوتاه‌بینانه است که تحریم‌های اقتصادی بجای آنکه جامعه را به نافرمانی مدنی و اعتراض مسالمت‌آمیز در برابر سیاست‌های ماجراجویانه رژیم وادارد، بنیان‌های اخلاقی را بیش از پیش سست می‌کند.

اما جدا از پنداشت عمومی نسبت به اوضاع ایران، واقعیات موجود چندان جایی برای امیدواری نمی‌گذارد. در سطح جهانی جمهوری اسلامی هیچ پشتوانه درخور توجهی ندارد. نزدیکترین دوستان آنان روسیه‌ای است که به همه قطعنامه‌های تصویب شده علیه ماجراجویی‌های هسته‌ای رژیم رأی مثبت داده است و چین که در گیر و دار تحریم‌های نفتی، حاضر به پرداخت بهای زیر قیمت نفت ایران هم نیست. در سطح منطقه نیز جمهوری اسلامی در انزوای مطلق بسر می‌برد. روابط با کشورهای عربی و سرآمد آنها عربستان در تیره‌ترین وضعیت است و حتی بهار عربی نیز نتوانسته است تأثیر مثبتی بر مناسبات جمهوری اسلامی با دولت‌های اسلام‌گرای نوظهور داشته باشد. در سطح منطقه، با نزدیکی مواضع عربستان و دیگر کشورهای عربی به ترکیه، به شاهد ائتلافی هستیم که بیگمان در

هر منازعه سیاسی و غیر سیاسی جمهوری اسلامی را با شکست قطعی روبرو خواهد کرد؛ چرا که هم از نظر روابط و مناسبات دیپلماتیک و هم از نظر توان اقتصادی و هم از نظر توان نظامی مطلقاً برتر از جمهوری اسلامی است و اتفاقاً همگی از نظر مذهبی نیز در تقابل ایدئولوژیک با بنیاد تشیع جمهوری اسلامی هستند.

سوریه نیز که تنها رژیم است در عین دشمنی صریح با ایران و ایرانیان، از دوستان جمهوری اسلامی به شمار می‌آید رسماً از پرتگاه سقوط سرازیر شده است و تنها هنوز به زمین نخورده است و در پی آن امکان پشتیبانی «غیر معنوی» از حزب الله لبنان نیز محدود خواهد شد. انتقال دفتر حماس از سوریه به قطر نیز پیام روشنی دارد و با گذر زمان، تمایز رویکردهای حماس با سیاست‌های جمهوری اسلامی محتمل‌تر خواهد شد.

اما با همه این تنگناهای خارجی، و نیز علیرغم فروپاشی اقتصادی داخلی، جمهوری اسلامی تا بدینجای کار نشان داده است که در برنامه‌های ماجراجویانه هسته‌ایش کمترین نرمشی به خرج نمی‌دهد؛ چه بسا اگر از چشم‌انداز مسئولان رژیم به مسأله نگاه کنیم نیز پافشاری بر جاه‌طلبی‌های ماجراجویانه هسته‌ای تنها راه بقا باشد. آن هم برای حکومتی که اهرم‌های اعمال هژمونی‌اش را در منطقه از دست رفته می‌بیند و نیز هزینه ماجراجویی‌هایش را بر گرده جامعه‌اش تحمیل می‌کند.

در سوی دیگر، قدرت‌های جهانی نشان داده‌اند که بر خلاف مسأله حقوق بشر و بحث دموکراسی، در زمینه ماجراجویی‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی به جد نگران هستند و برای متوقف کردن آن مصمم می‌باشند؛

جدیتی که در دو سوی این کشمکش دیده می‌شود جایی برای خوشبینی‌های خیالی درباره آینده ایران نمی‌گذارد؛ به ویژه که دستکم تا به امروز نه عزمی در جامعه دیده می‌شود برای بدست گرفتن سرنوشت خویش و احساس مسئولیت در برابر آن، و نه درکی در اپوزیسیون دیده می‌شود برای چاره‌جویی و ارایه راهکار به جامعه. اپوزیسیونی که طبیعتاً از بیماری‌های شایع در جامعه چندان بدور نیست!

ساسان بهمن آبادی

1391/10/3

* در این نشست اینترنتی آقایان فؤاد پاشایی، شایان آریا، بهمن زاهدی، رضا قطبی و برخی دیگر حاضر بودند و من بصورت ناشناس با نام مستعار «نیستر» صحبت کردم.